

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

تبریک میگویم اعیاد شعبانیه را اول قبل از عید نوروز، و بعد این ایام جدید سال ۱۴۰۰ که ان شاء الله برایمان ایام خوبی باشد، به سلامتی سپری بشود، شاهد اتفاق های خوب باشیم، شاهد خبرهای خوب باشیم، از جمله آنها ظهور سرور و مولامون آقا امام زمان عجل الله و ان شاء الله که رونق باشد، برکت باشد، سلامتی باشد برای همه ی مسلمان ها به خصوص شیعیان و ان شاء الله توشه های قرآنی مان در این سال ۱۴۰۰ بیشتر از سال های قبلی باشد.

### سوره مبارکه فصلت

خب ما سوره فصلت رو تا انتهای آیه ۱۹ ارائه داده بودیم، آیه ۲۰ هم یه اشاره کوتاهی کردیم قرار شد که مفصلترش را در این جلسه خدمتون بگویم. امروز خیلی بحث حاشیه ای نداریم چون که خود همین آیاتی که باهاش روبرو هستیم خودش به اندازه کافی طول و تفصیل لازم دارد.

"اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم"

من از آیه نوزده می خوانم چون وصل است: وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

آیه ۱۹ را گفتیم که کلمه يُحْشَرُ فعل مجهول، مضارع مجهول هست از حشر؛ که گفتیم که یک جمعیتی را از مقررشان، از قرارگاه شان به زور و به اکراه و به اجبار بیرون بکنند؛ به این میگوییم حشر. یعنی حشر به انتخاب من و شما نیست و بیشتر در مورد جنگ اطلاق میشود این کلمه حشر. منتها در آیات مربوط به قیامت هم به کار برده میشود. اصطلاح صحرای محشر هم عظیم محشر در واقع اسم مکان هست از همین ریشه؛ جایی که مردم بدون انتخاب و اختیار خودشان جمع شدند.

"يُوزَعُونَ" هم باز فعل مضارع مجهول هست از ماده وزع. این که جلوی اول جمعیت را بگیرید تا آخر جمعیت به آن ملحق بشود. پس حشر و وزع دو تا واژه مکمل هم هستند. حشر انگار که از عقب یک جمعیتی را هل بدهند و به اجبار در یک جایی جمع بکنند، و وزع جلوی جمعیت را، صف اول بگیرند تا عقبی ها بهش برسند. اینها دو تا واژه مکمل هم هستند. بعد دشمنان خدا هر کسی که تکذیب گر آیات خداست. "أَعْدَاءُ اللَّهِ" هر کسی که تکذیب میکند. نه مطلق مشرکین، نه مطلق کفار، هر کسی. برویم سراغ آیه بعد آنجا که می فرماید "حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا" خب ما بعد از إِذَا اومده معمولاً بعد از إِذَا ، مایی که میاید زائد است؛ فقط خاصیت تاکید دارد، ها در جَاءُوهَا برمیگردد به نار. نار هم چون مونث مجازی است پس ضمیر برایش مونث به کار برده میشود.

### شهادت اعضا بدن در قیامت

خب یک بحث بسیار بسیار مهم داریم، راجع به شهادت اعضا در قیامت. اول اینجور شروع بکنیم با این مقدمه، اینکه اعضای بدن در روز قیامت شهادت میدهند؛ اعضا و قوا یعنی علاوه بر اعضا، قوه ی سمع و بصر، قوه درک، همه اینها هم ممکن است که شاهد باشند در روز قیامت. هر عمل زشتی از صاحب، صاحب آن اعضا دیده میشود اینها در روز قیامت یکی یکی می شمارند و از آن

خبر می دهند. پس در واقع عمده بحث شهادت راجع به اعمال زشت ما است؛ چون لزومی ندارد که در مورد اعمال صالح ما به کار برده بشود. خود شهادت انگار که چون علیه هست، پس در مورد اعمال زشت به کار برده میشود. خب یک نکته اینجا جناب علامه می فرمایند میگویند که این اعضا و قوا هرچه که عمل زشت که از صاحبشان دیدند، در روز قیامت خبر می دهند. بعد میگویند اگر تحمل شهادت یعنی دیدن اعمال صاحب در حین عمل و تشخیص این که این عمل گناه هست نباشد پس شهادت دادن معنا نمی دهد، یعنی چه؟ یعنی اینکه ما لحظه ارتکاب جرم یا حین عمل تمام ان اعضا که به نوعی دخیل هستند در این عمل، درک دارند و تحمل می کنند اصطلاح حمل شهادت. تحمل می کنند آن اتفاق را و در روز قیامت علیه ما خبر می دهند. پس ما از همین جمله استفاده میکنیم؛ از همین جمله قرآنی، اینکه بگوییم که در دنیا اعضا بدن آدم یک نوعی درک، علم و بینایی دارند؛ اگر نداشته باشند و مثلاً چون بعضی از مفسرین گفته اند که ندارند یعنی در این دنیا درک ندارند، و خدا در روز قیامت بهشان این درک و شعور را میدهد؛ این غلط است. اتفاقاً در همین دنیا در حین انجام عمل این درک را دارند، ولی چه وقت درک شان بروز پیدا می کند، روز قیامت؛ پس چی شد؟ همین الان در همین دنیا حین انجام عمل، اعضا ما شعور دارند و این شعورشان در روز قیامت بروز پیدا می کند، نه اینکه الان شعور ندارند در روز قیامت خدا بهشان شعور میدهد.

خب این یک جوهرایی با عدالت خداوند در تناقض هست. پس عالم بودن اعضا، مال قیامت نیست. عالم بودن اعضا مال همین دنیاست؛ اعضای ما عالمند. این که ما چه کارهای زشتی انجام دادیم و یا حتی مثلاً بعضی از مفسرین گفته اند که خدا در روز قیامت یک صوتی را یا یک زبانی را، یک نطقی را برای اعضا قرار می دهد، اون موقع مثلاً اینها زبانشان باز میشود این هم غلط است. پس درست ترین نظر از دیدگاه علامه این که در همین دنیا اعضا ما عالمند، شاهدند، درک دارند، منتها الان، این دنیا اجازه ندارند که شهادت بدهند اما در روز قیامت این اذن به آن ها داده می شود، نه اینکه نیرو بهشان داده بشود نیرو را که از این دنیا دارند. اذن شهادت از جانب خداوند بهشان داده میشود که علیه ما شهادت بدهند، حتی ممکن است ما به خودمان، اعضا خودمان ظلم بکنیم مثلاً از دست و پایمان در جایی که خارج از توان شان هست استفاده بکنیم، آسیب بزنیم.

نمیدانم چقدر با وصیت نامه شهید چمران آشنا هستید که لحظات آخر دارند دانه دانه از اعضایشان حلالیت می طلبند. پس ما نسبت به دستمان، پایمان، به چشم مان مسئولیم. حق نداریم بهشان آسیب بزنیم، حق نداریم بهشان ظلم بکنیم، علاوه بر اینکه اعمال ناصالحی هم که انجام میدهیم اینها شاهد و عامل و ناظر اعمال ما هستند. کی صدایش در میاید؟ روز قیامت. خب پس جمله کلیدی ما، در واقع بگوییم جمله تفکری ما این هست که "اعضای بدن آدمی یک نوعی درک و شعور و زبان دارند." این شد خلاصه مبحث تا اینجا.

گفتیم چند تا نظر تفسیری هست علامه آمده به یک نظر تفسیری دیگر هم پرداخته میگوید خدا در روز قیامت در کنار اعضای بدن یک صدایی را خلق می کند که مثلاً این آواز و این صدا شهادت بر رفتار صاحب عضو باشد؛ که این هم غلط است. پس ما درست ترین نظر را از دیدگاه علامه بیان کردیم. پس تا الان اعضای بدن آدمی یک نوعی درک، شعور و زبان دارند حتی در دنیا. برویم قسمت بعد؛ اما گوش و چشم میگوید موقعیت ویژه ای دارند نسبت به سایر اعضا. یعنی گوش و چشم که بعد میشود قوه ی مدرکه، قوه ی سمع و بصر، یا ابزار تشخیص در دنیا، همه اینها به آن اطلاق میشود. گوش و چشم یک موقعیت ویژه دارند. خب شهادت میدهند یعنی چه؟ آن دنیا برای ما شهادت میدهند. آیه می فرماید "شَهَدَ عَلَيْهِمْ" ببینید با علیه آمده، یعنی اعمال زشت "سَمِعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ" سمع را جلوتر آورده؛ چرا؟ چرا سمع جلوتر آمده؟ بفرمایید دوستان؟ از چه لحاظ مهمتر است؟ خب مهمتر هست که مقدم آمده دیگر. از چه لحاظ مهمتر است؟ بالاخره باید یکی جلوتر گفته میشد؟ ما راجع به قرآن

این را نمیگوییم. بالاخره نداریم. یعنی از روی ناچاری نیست. بیشتر دریافت ها از سمع هست. بهترش کنید از لحاظ تاثیر. سرعت شنیدن بالاتر است؛ دایره فهمش بیشتر است، درسته. تنوع شنیدن. اتفاقاً تنوع در چشم بیشتر است. ما انواع نگاه را داریم ولی فقط یک نوع شنیدن داریم. بیشترین دریافت انسان از سمع هست. اولین قوه ای که در انسان به کار میافتد. بله دقیقاً. اولین ورودی قوه سمع هست که وارد قلب میشود ما در بحث قلب این ها را گفتیم؛ اولین ورودی مان هست، اولین ابزار تشخیص مان هست و پند پذیری. و آخری هم هست آخرین قوه هست از کار میافتد دقیقاً. پس اول سمع آمده، بعد ابصار هست، ببینید همیشه سمع مفرد است در قرآن و ابصار یک جاهایی میتواند مفرد باشه، یک جاهایی جمع؛ اکثراً جمع میاید کنار سمع. به خاطر اینکه همین الان عرض کردم. ما انواع نگاه را داریم، انواع دیدن ها را داریم، اما فقط یک نوع وارد شدن در واقع مولفه های سمعی را داریم؛ ما مثلاً نگاه خشمگین داریم، نگاه با عطفوت داریم، نگاه تعجب داریم، نگاه سوالی داریم، نگاه تمسخر داریم، نگاه مظلومنمایی داریم، گوشه ی چشم داریم، خلاصه انواع نگاه رو داریم؛ اما یک نوع سمع داریم. حالا میگوید " شَهْدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ " گوش و چشم گفتیم یک موقعیت ویژه دارند. شهادتشان چه جور هست؟ به خاطر اینکه خدا انگار که دامنه اختیارات این ها را، این دو تا را (گوش و چشم) بیشتر کرده اینها هم میتوانند اعضا خودشان یعنی بحث سمع میاید روی گوش، بصر میاید روی چشم شهادت میدهد. علاوه بر این یک حق و تویی هم دارند به قول معروف، یک موقعیت ویژه هم دارند اینها. گوش میتواند علیه سایر اعضا هم شهادت بدهد، چشم میتواند علیه سایر اعضا هم شهادت بدهد، یعنی خدا اختیارات این دو تا قوه را بیشتر از سایر اعضا قرار داده است، علاوه بر اینکه راجع به خود آن عضو خودشان میتوانند شهادت بدهند، علیه اعضای دیگه هم شهادت میدهند. گوش میتواند علیه زبان، علیه پوست، علیه پا، علیه دست شهادت بدهد، همچنین چشم. بعد علامه میگویند که گوش شهادت میدهد به اینکه من آیات خدا را که داشت تلاوت میشد شنیدم. من اینجا را تصحیح بکنم؛ انگار که این اختیار را خدا به سایر اعضا هم داده منتها گوش و چشم را بیشتر بهش عنایت داشته است. فقط گوش و چشم نیست که علیه سایر اعضا شهادت میدهد سایر اعضا هم هست اما دامنه اختیارات گوش و چشم بیشتر است. تصحیح کردم. هر عضوی می تواند پس به گناهان سایر اعضا شهادت بدهد، بعد مثلاً گوش شهادت میدهد به اینکه من آیات خدا را که داشت تلاوت می شد شنیدم ولی صاحب من از آن اعراض کرد یا این را گوش دارد میگوید من از زبان صاحب شنیدم که کفر میگفت یا چشم شهادت میدهد به اینکه من آیات دال بر وحدانیت خداوند تعالی را دیدم اما صاحب آنها را ندیده گرفت یا من از صاحب دیدم که به غیبت گوش میداد یا به سایر چیزهایی که شنیدنش حرام هست گوش می داد.

پس آیه شریفه در واقع یه شاهد آیه دیگه هم داریم. " إِنْ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿١٩﴾ " سوره مبارکه اسراء آیه ۳۶. پس همان طور که عرض کردم همه اعضای این ویژگی را دارند که علیه اعضا دیگر شهادت بدهند اما گوش و چشم دامنه اختیارات شان وسیع تر است. همه اعضایمان انگار گوش و چشم دارند. بهترین جمله ای بود که میشد اینجا جمع بندی کرد. به خاطر همین اختیارات ویژه گوش و چشم، پس میگوییم خدا به این دو عضو عنایت ویژه دارد. قبل از این که ادامه مطلب را بگویم جمله دوم را شما بفرمایید؛ جمله اول این بود که اعضای بدن یه نوعی درک و شعور و زبان دارند. جمله دوم چیست؟ تدبری بگویید. الان تمرین بکنید گزاره نویسی هایمان خوب بشود. اولی را گفتیم، اعضای بدن یک نوع درک و شعور دارند، دومی چه می تواند باشد؟ شعور چشم و گوش بیشتر است. اختیاراتشان بیشتر است یا همه اعضایمان گوش و چشم دارند. نکته بعدی، بعد از همان شهادت آیه مبارکه ۲۰ این هست که شهادت گوش و چشم با شهادت پوست مختلف است. چون گفتیم اختیارات شان بیشتر است. گوش و چشم می توانند علیه سایر اعضا شهادت بدهند. حتی مباشرتی در خود گناه نداشته باشند. مثالهایش را خواندیم. اما پوست اختیاراتش یه مقدار تنگ تر است. فقط می تواند به گناهانی شهادت بدهد که خودش ابزار آن

گناه هست. گفتیم همه ی اعضا انگار که گوش و چشم دارند، شعور دارند ، اما پوست راجع به خودش فقط می تواند شهادت بدهد. کمی اختیاراتش کوچکتر است. دلیل اعتراضش هم در آیه بعد دقیقاً همین است.

آیه ۲۱: **اعوذ بالله من الشيطان الرجيم " وَقَالُوا لَجَلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱)** پوست اعتراض می کند، به چه کسی اعتراض میکند؟ گفتیم که گوش و چشم یه اشرافی روی سایر اعضا دارند. دستشان بازتر هست. به پوستش در واقع دارد اعتراض میکند، یعنی چی؟ گفتیم گوش و چشم را خدا قدرت ویژه ای داده که علیه سایر اعضا می توانند شهادت بدهند؛ اعضا دیگر هم این حس را دارند اما دستشان خیلی بسته است. بعد پوست اعتراض میکند، فقط هم معترض پوست هست یعنی گوش و چشم اعتراض نمیکنند، به پوست دارند اعتراض می کنند، میگویند تو دیگر چرا؟ تو که گوش و چشم نیستی؛ چون گوش و چشم اشرافی دارند به سایر اعضا؛ تو که گوش و چشم نیستی که ببینی و علیه آنها شهادت دهی. تو خودتی. " لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا " مطلق پوست بدن هست. نه مثلاً پوست صورت، پوست دست و پا، نه مطلق پوست بدن. در حالت اول که نگاه میکنیم شاید یک مقدار گنگ باشد، ولی وقتی دقیق میشویم می بینیم که تعداد گناهایی که با پوست بدن انجام میشود خیلی هست. یکی ممکن است که مثلاً یک سری گناهان هست بدون پوست اصلاً گناه نیست، مثلاً یکی گناه منافی عفت، یکی از گناه های کبیره هست که اصلاً با پوست انجام میشود. حتی مثلاً راجع به پوست دست و پا، گناهان لمسی، گناهان کتک زدن به مظلوم، خیلی هست، یعنی وسعت گناهی که ما با پوست انجام میدیم زیاد است. به پوست انسان معترض است که شما دیگر چرا؟ شما که گوش و چشم نیستید که همچین اختیاری داشته باشید. بعد چه می گویند؟ " **قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ " دست ما نیست که، ما در واقع توسط خدایی به نطق درآورده شدیم که هر چیزی را منطق میدهد، هر چیزی رو به نطق می آورد.**

دوستانی که حافظ هستند میتوانند کمک بکنند؟ یک شاهد این جا می خواهیم از یک آیه دیگر. راهنمایی میکنم سوره یس هست. آیه اش چیست؟ " **الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۶۵﴾** " دقیقاً همین آیه است. طبیعتاً علامه رو این آیه حرف دارد ولی میتونیم حالا تفاسیر دیگر هم هست این آیه را به عنوان شاهد بگیریم. بعضی ها آمدند این پوست را مقید کردند، یعنی محدودش کردند، در حالی که علامه میگویند مطلق پوست بدن هست یعنی از پوست پلک بگیرد، پوست مثلاً ابرو بگیرد اشاراتی که با ابرو می توانیم داشته باشیم، پوست صورت، پوست دست، پوست بدن. خیلی وسیع هست و خیلی اتفاقات بد ممکن است با پوست بیفتد. آن قسمت هایی از بدن که باید از نامحرم پوشیده بشود هم اگر دیده بشود به عمد باز هم جزء گناهان پوست حساب میشود. اصلاً حد ، این قائل شدن حریم ها برای بحث محارم هم دقیقاً همین است. یا رعایت حریم برای نماز، حد حجاب برای نماز باز مربوط به پوست هست. یعنی ما حتی از لحاظ فقهی هم نگاه بکنیم ما اجازه نداریم که در نماز مثلاً قسمتی از دستمان، بالاتر از مچ مان دیده بشود یا بالاتر از مچ پایمان دیده بشود، اینها گناهان پوست هستند. حتی بحث موها، در حجاب هم مربوط به پوست هست.

**وَقَالُوا لَجَلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا** هم میتواند اعتراض باشد، هم می تواند تعجب باشد. تمام بدن انسان علیه انسان شهادت میدهند. خب خیلی کلی هست، ولی بد نیست. اگر بتوانید جزئی تر بکنید هم خوب است. ما میتوانیم از هر فرازی چند تا گزاره در بیاوریم. ما چون می خواهیم لپ مطلب رو در بیاوریم. معنای نطق چیست؟ یعنی در واقع کسی که انطاق میکند خداست. **أَنْطَقَ، انْطَاقَ.** **أَفْعَلَ، يُفْعَلُ، اِفْعَالُ.** **أَنْطَقَ، يُنْطَقُ، اِنْطَاقُ.** یعنی فاعل انطق خداست. گزاره تفکری بر مبنای نطق؛ شعور داشتن اعضا است. پوست بیشترین شهادت را نسبت به گناهان دارد. رسوا کننده هم هست. پوست خیلی رسوا کننده هست. حالا نظر مفسران هم هست، علامه نه رد کردند، نه قبول، یعنی که تایید کرده است. رسوا کنندگی پوست از همه بیشتر است. ببینید آنهایی که محجبه هستند

خانم ها و آقایون حتی، مقید به حجاب هستند، اگر ناخودآگاه مثلا یک شرايطی برایشان پيش بيايد، ناغافل در يك جمعی مثلا، يك اتفاقی بيفتد كه نتواند حد حجاب را رعایت بكنند يك حالت شرمندگی و شرمساری برایشان پيش می آيد؛ حالا اين حس را شما چند هزار برابر بكنيد در روز قیامت، خیلی رسوا كننده هست و خیلی حس شرمساری به آدم ميدهد.

نكته ای كه اینجا ميگویند برگرداندن ضمير عقلا به اعضا و جوارح است. " قَالُوا " قالوا مال همین پوست هاست، " أَنْطَقْنَا اللَّهَ " چون جلود بود جمع بود فعلش میشود قالوا. ميگويد چرا هم ضمير آوردند هم فعل قالوا كه مال عاقل هاست برای پوست آوردند؟ به خاطر اين كه در قیامت همه اعضای ما عاقل حساب میشوند گفتم چون درك و شعور دارند پس عاقل حساب میشوند. وقتی عاقل حساب میشوند پس شهادت و نطق بهشان نسبت داده میشود؛ ما شهادت و نطق را از آدمهای عاقل انتظار داریم، پس همه اعضای ما عاقل هستند. ما نمی توانیم اینها را يك سری اعضا بی حس، بی عقل و بی تأثیر تصور بكنیم.

بحث نطق؛ ببينيد نطق اینجا اتفاقا به شكل حقیقی استفاده شده و نه مجازی. چون بعضی از مفسرين گفتند مجازی هست. اما واقعا حقیقت است. یعنی آنچه كه در ضمير خودشان دارند، اظهار می كنند. از راه زبان، از راه سخن گفتن و حتماً محتاج به علم هست، یعنی ناطق حتما باید عالم باشد. ما الان يه فلش رفت و برگشت داریم: ناطق حتما عالم است حتما ناطق است. اين نطق هم لزوما نطق زبانی با كلمه، حرف و واژه نیست. ناطق باید حتما يك علمی داشته باشد كه بتواند آن را فاش بكنند. پس شهادت اعضا مجاز نیست همانطور كه بعضی از مفسرين گفتند كه مجاز، تمثيل، است؛ نه حقیقت محض است، حقیقت محض.

جمله چهارم، شهادت اعضا حقیقت محض است نه از جنس مجاز. اگر از گواهی اعضای بدن خود غافل باشیم از گناه كردن ترسی نداریم. " الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ " كل مفعول برای انطق است. اعضا مجرمين گویی با اين جمله دارند به شكل مخفی خدا را ستايش ميكنند و يك نكته پنهانی در خودش دارد. درست است ظاهراً از عجز ميگویند كه ما كه كاره ای نیستیم خدا به نطق می آورد، اما باطناً دارند به قدرت خدا اشاره می كنند، چون خدا قادر مطلق هست همه موجودات را به زبان می آورد. بحث نطق شامل همه موجودات است. پس آنجا كه ميگویند " قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهَ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ " می گوید اعضا كه سهل است، همه موجودات توسط خداوند به نطق می آیند. " وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ " ادامه همان جمله خداست نه جمله اعضا؛ از كلام خداست نه اعضا، دقت بكنيد " وَهُوَ خَلَقَكُمْ " كلام خداست. وجود ما از خدا آغاز میشود و به سوی خدا هم پايان می پذيرد يا انجام می پذيرد. وقتی خدا اولين بار ما را خلق می كند، هستی را به ما ميدهد، صفات و اعمال مان را در اختيار ما قرار ميدهد، و ما داریم آنها را به خودمان نسبت می دهيم یعنی درست است كه خدا به ما اختيار داده است اما در نهايت صفات و اعمالمان هم مالك مطلقش خداوند هست. وقتی ما به سوی خدا بر ميگردیم هرچی كه خدا به ما داده بود و در واقع به ما يك ملك اعتباری داده بود ميرويم و در قیامت می فهميم كه مالك مطلق خداست، هيچ ملكی باقی نمی ماند و هيچ اختیاری از خودمان نداریم. پس هر چه كه نزد ماست مالكش خداست. علامه نظرات مفسرين را هم اینجا آورده ولی به همه اینها يك اشكال وارد کرده است، اگر مايل بوديد كه بیشتر مطالعه كنيد، زحمت بکشيد از الميزان اين مطالب را بخوانيد من لزومی نمی بينم همه نظرات تفسیری را اینجا بگويم، شبيه همان بحث شهادت اعضا است. خب همه موجودات پس دارای علمند. سوره اسراء آيه مباركه ۴۴ " وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ " پس تسبيح هم ناشی از علم هست. به زبان قال هست نه مجاز؛ بحث زبان حال نیست، زبان قال هست. اين را دقت بكنيد. ما نمی فهميم تسبيح را؛ نه اينكه زبان حال باشد مثلاً اينجور كه اگر اگر قرار بود حرف بزنند اينطور حرف ميزند نه؛ زبان، زبان قال هست. یعنی گفتمان صورت گرفته است، نطق صورت گرفته است زبان حال نیست. آيه ديگه سوره احقاف آيه ۵ " وَمَنْ أَضَلَّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿۵﴾ اصلا معبود هایی كه از دعای ما، از دعوت ما غافلند. آيات شاهد زياد داریم.

یک پранتزی اینجا باز میکنم. ما شاهدانی روز قیامت داریم که یکی اعضای بدن هستند. ۹ تا شاهد داریم. ما در دست خودمان در امانت هستیم. همه موجودات صحبت می کند، " **يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾** " خب برویم سراغ شاهدان روز قیامت که علیه ما شهادت می دهند. ما کمتر آیه ای داریم یا شاید اصلاً نداشته باشیم که بحث له باشد، همه اش علیه است. شهادت در قیامت بار منفی دارد. سوره غافر اگر یادتان باشد بحث " **يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ** " بود. باید این بحث را آنجا هم باز می کردیم. حالا اشکالی ندارد اینجا به تفصیل میگوییم. گواهان مختلف دارد. یک مثال جناب عقیل برادر حضرت علی علیه السلام آمدند خدمت امیر و تقاضای سهم بیشتر کردند از آن امام، شنیدید، حضرت فرمودند که روز جمعه بیا. عقیل هم آمد حضرت دست او را گرفت به نماز جمعه برد و آن جمعیت انبوه رو به عقیل نشان داد و سپس فرمود سهم بیشتر از بیت المال دادن یعنی دزدیدن حق این مردم. عقیل که نگاهی به اون جمعیت انبوه رو به عقیل نشان داد و سپس فرمود سهم بیشتر از بیت المال عقیل به خاطر اینکه خیلی فرزند و اینها زیاد داشته و عیال وار بوده، فقرش زیاد بوده چندین بار این درخواست انجام میدهد. یکی همان صحنه ای که حضرت علی یک سنگ داغ رو نزدیک صورت ایشان می برند و عقیل از اون حرارت و لهیب عقب میکشد؛ این یک صحنه هست. به هر حال این که حضرت علی بارها و بارها این مسئله را هم به عقیل، هم به کسانی که درخواست بیت المال بیشتری دارند به عناوین مختلف با صحنه سازی های مختلف به آنها نشان می دهند.

### خب اولین شاهد کیست؟ خداوند.

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ " **أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** " **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا** " **كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا** " از این آیات زیاد داریم.

طولی پایین بیایم شاهدان بعدی. شاهد اول خداوند **شاهد دوم انبیا** و در راس آنها حضرت پیامبر اکرم (ص). آیه اش آیه ۷۹ سوره مبارکه نحل است: **وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ۗ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيْهِ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ**

طولی پایین بیایم **شاهدان بعدی؛ ائمه علیهم السلام؛** بقره ۱۴۳: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ** بحث امت میانه که بر اساس روایت از امام صادق (ع) می فرمایند در هر دوره و قرنی امامی است که گواه و شاهد بر مردم هستند، پس سومین شاهد روز قیامت حضرات معصومین علیهم السلام ائمه هستند. **چهارمین شاهد ملائکه هستند.** سوره ق: **وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ** روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی که حاضر می شود در کنار او یک فرشته ای هست که او را به سمت محشر سوق می دهد و یک فرشته ای است که شاهد کارهای انجام شده او است. ممکن است همان فرشتگانی باشند که اعمال ما را ضبط می کنند. ممکن است نکیر و منکر باشند ممکن است بشیر و مبشر باشند ممکن است ملائکه ای باشند که در دنیا شاهد اعمال هستند. تا اینجا چهار مورد را گفتیم. خداوند انبیا پیامبر ائمه و ملائکه. کراما الکاتبین هم دقیقاً به شاهد بودن ملائکه اشاره می کند. **پنجمین شاهد زمین است.** یکی از شاهدان زمین است. آیه اش: **يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا** ها به زمین بر می گردد. در آیه قبلش بحث ارض است. آیه ۴ سوره مبارکه زلزله. زمین هم مطالبی را به ما می فهماند. تمام اتفاقات در آن ثبت است. هر چه اطلاعات در دل زمین مخفی شده است در روز قیامت عیان می شوند و بیرون ریخته می شوند. حدیث داریم از پیامبر (ص) که میفرمایند در هر منطقه ای از زمین دو رکعت نماز بخوانید که این مکان بر نماز ما شهادت می دهد. احادیث داریم محل نماز را در منزل جابجا کنید یا مساجد مختلف بروید نماز بخوانید. سجاده ما هم باز یک بخشی از زمین است از شاهدان روز قیامت می شود. آیت الله مرعشی نجفی یکی از وصیت هایشان این است که سجاده

شان را با ایشان دفن کنند. یکی سجاده یکی هم دستمال اشکی که بر امام حسین گریستند، اینها را به عنوان شاهد با خودشان بردند. و در وصیت نوشته بودند سجاده از آن سجاده فرشی هاست و پسرشان تعریف می کند که می گوید ۷۰ سال است که شاهد نماز شبهای من بوده است این را با من دفن کنید. خیلی تاکید می شود که سجاده نمازتان را از جنس خیلی خوب استفاده بکنید که سالها برای شما بماند. اینجا شاید جایش باز شده باشد بعضی ها میخواهند نماز بخوانند سریع یک مهر برمی دارند می اندازند جلوی پایشان یک مهر سیاه یا یک جانماز خیلی کوچکی بر می دارند مهم است سجاده خوشگل باشد خوش عطر و بو باشد از جنس خوبی باشد چون به هر حال فرسوده و نخ نما می شود هر چقدر هم آدم پول خرج کند اشکالی ندارد چون به هر حال راه دوری نمی رود؛ البته نباید حواس آدم را خیلی پرتاب کند، یک جنس خوب از این سجاده روفرشی ها که چندین سال برای آدم بماند. جای نماز در خانه ثابت باشد کنایه از این است که حواس آدم پرت نشود یعنی دور و بر آن جایی که نماز می خوانید چیزهای زرق و برقی و مجسمه که حواس آدم را پرت میکنند نباشد وگرنه منظور این است که جاهای خلوت باشد جای نماز را هر از چند گاهی عوض بکنید برای ما زمین شهادت می دهد خوب این هم از بحث حاشیه ای سجاده و زمین.

**شاهد ششم چیست وجدان است** وجدان زنده و عقل و چشم بیدار ما. همین الان هم وجدانمان فعال است یک کاری می کنیم یک کاری انجام می دهیم اگر نفس لوازه ما که در بحث فطرتها بیان کردیم مدام به ما چکش می زند مدام می کوبد توی سر ما. وجدان در این دنیا به خصوص برای آنهایی که ضمیرشان فعال است خیلی می تواند کمک کننده باشد.

**آیه هایش: اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا، و بل الانسان على نفسه بصيره و وجدوا ما عملوا حاضرا** نامه عمل خود را بخوان که امروز روح و روان تو برای آن که علیه تو گواهی دهند کافیت؛ پس یکی از شاهدان قیامت وجدان ماست که این دنیا بعضا خیلی خوب روی مخ می رود خیلی خوب چکش کاری می کند اذیتمان می کند خیلی نکته خوبی است که ما اذیت می شویم اگر دیدید که بعد از انجام گناه خدای نکرده هیچ اتفاقی برایتان نیفتاد پس وجدانمان دیگر فعال نیست یا کمتر فعال است. وجدان همان نفس بیدار ماست که نامه اعمال ما را می تواند دقیق بفهمد. خودمان بهترین قاضی هستیم که بفهمیم چه کار کردیم.

**خوب هفتمین شاهد اعضای بدن هستند.** یکی سوره یاسین یکی سوره نور **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَسِنَّتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** نور ۲۴ یکی همین سوره فصلت است ما علیه ما شهادت می دهند الیوم نختم ... که در سوره یاسین هست. به زبانمان مهر زده می شود و بقیه اعضای مان زبان باز میکنند.

**هشتمین شاهد در روز قیامت زمان است** این را در احادیث داریم شاید آیه مستقیم قرآنی نباشد. امام علی علیه السلام فرمودند **ما من يوم يمر على ابن آدم الى قال له ذلك اليوم انا يوم جديد و ان عليك لشهيد اشهد لك به يوم القيامة** یک روز جدید هر روز که آدم بلند می شود این روز دنیا با او صحبت می کند نه روز قراردادی ما بلکه به معنای قطعه ای از زمان است.

این که من روز جدیدم و میتوانم علیه تو شهادت بدهم؛ هر روز به ما این هشدار داده می شود؛ من امروز برای تو نو هستم. گواه کارهایی خواهد بود که در من امروز انجام می دهیم و در روز قیامت شهادت می دهد. پس حضرت علی (ع) می گویند سعی کن در این روز استفاده کامل خود را در راه سعادت ابدی انجام دهی.

**و اما نهمین شاهد خود عمل است.** که می توانیم از آن آیاتی که مربوط به وجدان است یکی دوتا را اینجا استفاده بکنیم مثلا **وجدوا ما عملوا حاضرا** هم وجدان است که وجدو یعنی یافتند و هم خود عمل است. یعنی این عین عدالت است که ما با خود

عمل روبرو می شویم یک آیه دیگر هم در سوره یس دارد. **فاليوم لا تظلم نفس شي و لا تجزون الا ما كنتم تعملون** مشابه این آیات زیاد داریم که خود عمل علیه ماست. مطالب دیگری که نگاه می کنیم بحث وجدان را شهود هم می گویند علم شهودی.

**سؤال:** با توجه به روایت بگویم قرآن یکی از شاهدها باشد؟

بله با روایت قرآن را هم آورده اند که قرآن در روز رستاخیز به صورت انسان مجسم می شود ممنون از تذکر تان پس می شود **شاهد دهم قرآن** در روز رستاخیز به صورت انسان مجسم می شود و خداوند به او خطاب می کند که بندگانم را چگونه دیدید او در پاسخ می گوید پروردگارا گروهی از آنها مرا حفظ کرده و چیزی از من را ضایع نکردند و برخی از آنها من را ضایع کردند حق من را سبک شمردند و به تکذیب من پرداختند و من حجت تو بر تمام خلق می باشم. در این هنگام خطاب می آید به عزت و جلالم سوگند به خاطر تو گروه نخست را بهترین پاداش و گروه دیگر را به عذاب دردناک کیفر خواهم نمود. منبع حدیث بحارالانوار جلد ۷ باب ۱۶ روایت ۱۶ است.

**پاسخ سوال:** ببینید جواب سوال شما چند تا جنبه دارد همزمان می توانم به سوال دوست دیگرمان هم جواب بدهم که مواضع این شهادت ها متفاوت است. از جنبه عدالت نگاه بکنیم چه از دید من و شمای مخلوق باشد یا نه ولی عدالت خداوند ایجاد می کند که همه چیز اتمام حجت بشود. یعنی هیچ جای حرفی برای هیچ کس در هیچ زمانی باقی نماند. یعنی وقتی یکی از شاهد ها خود عمل است، کلاً کار تمام است اتمام حجت این جور است وقتی می گویم خدا عدل مطلق است؛ عادل هم نمی گویم یعنی با خود صفت برابر است. پس ایجاب می کند که تمام راه های در رو و بهانه آوردن و انکار و اینها را ببندد یعنی ما اگر مجازات بشویم در واقع با عمل خودمان داریم مجازات میشویم. نکته بعدی این است که مواضع روز قیامت که ۵۰ تا است و بر اساس روایات داریم عرض میکنیم موقف به موقف انسان بیشتر دست و بالش بسته می شود این یعنی چه؛ یعنی اگر من در دنیا اهل تکذیب باشم اهل انکار باشم در مواقع اولیه این صفت دنیایی من بیشتر بروز می کند، یعنی بر اساس آیات قرآن در قیامت می توانم دروغ بگویم، می توانم انکار کنم. بر اساس آیات قرآن است که بگویم به خدا ما نبودیم ما داشتیم آیات تو را میپرستیم ما اصلاً از بت ها جدا بودیم با آنها بیگانه بودیم خیلی راحت می توانیم دروغ بگویم. اما مثل هفت خانی که آدم رد می کند مثل مراحل اول مسابقه است، در مراحل اول خیلی ناشی هستی و اشرافی به مسابقه نداری ولی هر چه مرحله جلوتر می رود بیشتر با مسابقه آشنا می شویم انگار که بلا تشبیه مراحل و مواضع قیامت هم همین طور است، یعنی ما در موقف های اولیه احتمال دروغ هست مسخره هست؛ چون این گفتگوها و مکالمه هایی که در آیات قرآن از قول بهشتی ها و جهنمی ها یا جهنمی ها با خودشان است. حاکی از همین قضیه است ولی هر چی به موقف های آخر نزدیک می شویم قدرت خدا را بیشتر و بیشتر درک می کنیم. آنجاست که زبان دروغ من بسته می شود و اعضا مثلاً فعال می شوند شاید این شهادت اعضاء شاید به قول من در مواضع آخریه باشد. یعنی اولیه با زبان دروغ می گویم انکار می کنیم ولی آخری ها می شود الیوم نختم... یعنی جاهایی ما دیگر زمان زبانمان بسته است و نمی توانیم دروغ بگویم اولاً عدل خدا ایجاب می کند که تمام راه های دروغ را بر ما روز قیامت ببندد دوم اینکه موقف به موقف حال ما عمیق تر می شود ضمیر ما و وجدانمان فعالتر میشود.

**آیه بعد :** وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)

تسترون ریشه اش را بگویند بابش را هم بگویند احسن افعال. می گوید که هیچ شبهه ای نیست که خدای سبحان خالق هر چیزی است و غیر از خدا هم هیچ خالق دیگری نداریم. چون ما توحید مان توحید خالقیت و الوهیت است و قبلاً گفتیم اگر مشرک هم باشیم اذعان داریم که خداوند خالق است و در خالق بودن خدا هیچ کس هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد. پس



وقتی خدا خالق است بین خالق و مخلوق هیچ پرده ای نیست. هیچ مانعی فاصله ای نیست؛ کاملاً اشراف دارد. هیچ حائلی نداریم. پس خدا هیچ وقت بی خبر و غافل از مخلوقاتش نمی تواند باشد. پس با تک تک موجوداتی که خودش خلق کرده نزدیک است؛ هیچ فاصله ای بینش نیست. پس خدا بر هر چیزی ناظر است شد **ان الله علی کل شیء شهید و کان الله علی کل شیء رقیباً** یاتش را گفتیم خدا مراقب همه اعمال است. ما هم که یکی از موجودات و مخلوقات هستیم هر جا که باشیم و در هر حالی که باشیم خدا با ماست اصلاً نمی توانیم از دست خدا فرار کنیم. هر عملی که انجام می دهیم خدا با عمل ماست؛ ناظر عمل ماست. هر عضوی از اعضای خودمان را که به کار ببریم، هر سبب و ابزاری که به کار ببریم، هر طریق های که اتخاذ بکنیم، خدا با آن عضو با آن سبب و با آن طریق است. پس از ما جدا نیست. پس آیاتش چه میتواند باشد و **هو معکم اینما کنتم** یا مثلاً **آیه افمن هو قائم علی کل نفس بماکسبت** سوره رعد یا **ان ربک لبالمرصاد** پس این جمله دعای کامل هم هست. لا یمکن الفرار من حکومتک. بر ما تسلط دارد.

حال کسی که مرتکب گناه می شود، در حالی که در حال ارتکاب گناه است؛ یعنی مشغول آن کار زشت است، چه اتفاقی می افتد خدا که با ما است، ما از خدا غافل ما داریم. مشغول یک کاری می شویم، که آن لحظه خدا را حاضر و ناظر و شاهد نمی بینیم ولیکن خدا با ماست. چه ما بخواهیم چه نخواهیم. در جهل فرو می رویم. یک روایت خیلی خطرناک است که واقعا آدم باید بنشیند ساعت ها به اینها فکر کند، که انسان اگر در حین ارتکاب جرم و گناه از دنیا برود، مشرک از دنیا رفته است بعد می گویند که حضرات معصومین توصیه می کنند که اگر مایل به گناهی شدید، یک جرمی را به آن تمایل و رغبت زیادی پیدا کردیم شهوت ما نسبت به آن زیاد شد سریع بگوییم اگر الان مردیم چی؟ اگر همین الان حین ارتکاب جرم قلب ما ایستاد چه کار کنیم مشرک می شویم! یعنی تمام اعمال قبل از آنکه به نام مسلمان برای ما ثبت شده بود، در حین ارتکاب عمل مچ همان گرفته بشود و مرگ سراغمان بیاید مشرک از دنیا می رویم. حالا این روایت ترسناک است یکسری روایت ها خوفی است، یکسری رجایی است. آدم باید بین این دوتا که خوف و رجا هست حرکت بکند.

پس در همین حالی که ما غافلیم و جاهلیم خداوند دارد ما را می بیند؛ گناه ما را می بیند غفلت و بی اعتنائی ما به مقام خدا را می بیند. خدا دارد کاملاً ما را رصد می کند. پس به خاطر همین جمله می شود و **ما کنتم تستترون** شما نمی توانید پشت ستر و حجاب بروید. اصلاً از خدا مخفی نیستید؛ به هیچ عنوان نمی توانید خودتان را از خدا از نظر خدا بپوشانید. **آن تشهد** انگار یک **من پشتش** دارد **من آن تشهد** منصوب به حذف حرف جر است. به این چه می گوئیم منصوب به نزع خافض. خافض یعنی حرف جر. حرف جر را برداریم مجرور می شود. یعنی به شرط اینکه خافض را برداریم قیافه اش منصوب است؛ خافض را بگذاریم قیافه اش مجرور است. خوب حالا چطور معنا کنیم و **ما کنتم تستترون ان یشهد علیکم** می گوید شما که گناه خود را پنهان کردید این طور نبود که از شهادت گوشت و پوست خودتان پروا داشتید بلکه فکر می کردید خدا از شما بی خبر است؛ این لب مطلب آیه است. شما به این دلیل غافل نبودید که سمع و بصر و جلودتان علیه شما شهادت می دهد، بلکه به این دلیل بود که شما غافل بودید از خدا. اینکه خدا خیلی زیاد می داند و برای شما ناظر و شاهد است. خیال می کردید که خدا از اعمالتان بی خبر است. **آن الله لا یعلم کثیر مما تعملون** یعنی این خیال است که ما را بدبخت میکند؛ فکر می کنیم اگر برویم یک گوشه ای کسی ما را نبیند گناهی را انجام بدهیم خدا هم ما را نمی بیند.

خوب آیه بعدی: **وَدَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)** همین است که ما را بدبخت کرده است و هم این پندار که نسبت به پروردگار خود داشتید شما را هلاک کرد. اردا از ریشه ردی به معنای هلاکت است. باب افعال است. اردا یردی اردا؛ این ظن و همین پنداری که نسبت به پروردگار خود داشتید شما را هلاک کرد. ما وقتی هم چنین پنداری داشته

باشیم خاسر می شویم. یک گزاره تمیز از این آیه دربیابورید. ذلکم ظنکم مبتدا و خبر است ارداکم خبر دوم است. ممکن هم هست که بدل باشد. هردوتا معنی را دارد؛ حالا خیلی نمی خواهیم بحث نحوی انجام بدهیم. ظن غلط به خدا اسباب هلاکت است. اگر گناهی کردیم در حقیقت به خود بدی کرده ایم. خسران است دیگر، خسارت یعنی اینکه از سود و نفع یک تجارتي ما بیازیم. گمان خطایی که به خدا داشتید شما را هلاک کرد.

آیه بعد: **فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)**

از این صبر های بد در قرآن؛ صبر سماجت، صبر لجاجت. چون ما ۷۰ خورده ای بار کلمه صبر و انواع صبر را داریم. صبر منفعل صبر انفعالی. صبری که از عجز است جزء صبر های منفی است. صبری که از لجاجت است، صبری که از سماجت است. مثلاً مجرمی که زیاد کتک بخورد بعد از یک مدت نسبت به آن کتک جان سخت می شود. به این می گوئیم صبر منفی. یا مثلاً در سوره بقره **فَمَا اصْبِرْهُمُ النَّارُ** چقدر اینها نسبت به آتش مقاوم اند. یعنی انگار خود خدا دارد این تعجب می کند که چقدر اینها در برابر آتش صبورند و این صبر به معنای خیلی منفی است.

صبر از عجز آیه خاصی شاید نداشته باشد. صبر از در واقع کم کاری است، از ناتوانی است. در روایات از این داریم. یعنی موقعی که کم میاریم مثلاً باید یک کاری انجام بدهیم، یک فعالیتی داشته باشیم؛ ولی چون عاجزیم و زورمان نمی رسد اینجا سکوت میکنیم. این صبر از صبرهای بسیار مذموم در روایات است.

اینجا میگوید **فان يصبروا** اگر لجاجت کردند ما معنای مثبت که از صبر نمی گیریم. **فالنار مثنوی لهم**. اگر لجاجت کردند نار جایگاه آنهاست. مثنوی از چه ریشه ای است. ثوی. مثنوی اسم مکانش میشود مفعل. اقامت دائم اقامتی که در آن مستقریم قرار پیدا کردیم. **وان يستعتبوا** این کلمه باب استفعال از ریشه عتب. عتبی هم مصدر دیگرش است. طلب عتبی. استعتاب استفعالش یعنی طلب عتبی یعنی رضایت. پس استعتاب یعنی استرضا یعنی طلب رضایت. پس معتبین چه صیغه ای است. اسم فاعل است. جمعش ی و ن که علامت جمع است. اصل لغت از کجاست. شاخه هایش را گفتیم. اولاً باب استفعال است. ان شرطیه آمده. نون اش حذف شده مضارع جمع مذکر است. معتبی هم اسم فاعلش است. اصل کلمه از کجاست؟ می گوید پوستی را که درست دبایگی نشده دوباره دبایگی می کند تا اصلاح بشود. بعد از این اصطلاح این واژه به طور استعاره در جایی به کار برده می شود که باعث جلب توجه و جلب عطوفت طرف متقابل شود. به معنای خودمانی یعنی عذرخواهی. پس استعتاب جلب رضایت یعنی عذرخواهی.

یک متنی از دعا داریم **لک العتبی**. خدایا عذرخواهی هم برای تو است، ما فقط از تو عذر می خواهیم پوزش می خواهیم. خوب معنای آیه اگر به همین حال صبر کنند، سماجت نشان بدهند بر آتش، پس آتش منزلگاه و مقرر و ماوایشان می شود. اگر از خدا معذرت خواهی کنند تا از ایشان راضی بشود، اعتذار طلب کنند تا از عذاب رهایی پیدا کنند خدا چه می گوید: **فماهم من المعتبین** خدا از ایشان راضی نخواهد بود.

وزن اسم فاعل و اسم مفعول. معتبی باب افتعال است. مفتعل معتبی. معتبی اسم فاعلش می شود. معنا هم با اسم فاعل نزدیکتر است. مثلاً در سوره طور شاهد داریم **أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ** چه سماجت بکنید چه سماجت نکنید درون آتش اید.

باشد برای جلسه آینده؛ ما صبر فعال داریم و صبر منفعل یا انفعالی. بعضی صبرها مذموم است. کنایه از صبر مذموم یعنی لجاجت و سماجت و لجبازی و اینهاست. یعنی به جای اینکه اقدام فعال انجام دهیم مثلاً صبر می کنیم. این را هفته آینده آن شالله بحث را باز کنیم. آیاتش را هم در بیاوریم ببینیم کجاها صبر مذموم و کجاها ممدوح است یعنی ستایش شده است.

دوستان صبوری مثبت تا جلسه آینده داشته باشند که ما صبر را باز کنیم چون بحث خیلی شاخه دار است.

موفق و موید باشید. ان شاءالله مفید بوده باشد. التماس دعا.